بخش دوم ادامه از صفحه ۲

وقتی از وفاق صحبت می کنم، منظورم مردم هستند

باید مبلغ کالابرگ را افزایش دهیم

مبلغ کالابرگ را باید افزایش دهیم

ما نمی‌دانستیم قرار است جنگ شود. آنچه به آن معتقدیم عدالت است. در کشور، وقتی مثلاً یارانه می‌دهیم، معمولاً دهک‌های بالا بیشتر از دهک‌های پایین از آن مصرف می‌کنند؛ یارانه برق، گاز، آب، انرژی و هر چیز دیگری که بخواهید. درباره یارانه‌ای که برای کالاهای اساسی می‌دادیم نیز همین سؤال مطرح بود که چه کسانی بیشتر از آن استفاده می‌کردند؛ در حالی که باید این یارانه را به کسانی بدهیم که نیازمندترند و بیشتر به آن احتیاج دارند..

قدم اولی که برداشتیم این بود که پولی را که در ابتدای زنجیره کالاهای اساسی پرداخت می‌کردیم، به مصرف‌کننده نهایی بدهیم؛ زیرا در این رفت‌وآمدهای اداری و فرایندهای خرید، وقتی می‌خواستند کالایی بخرند، قیمت را بالاتر اعلام می‌کردند تا دلار بیشتری بگیرند و وقتی می‌خواستند کالا را به خارج صادر کنند، قیمت را پایین‌تر اعلام می‌کردند تا ارز آن را بازنگردانند. بعد هم وقتی کالا وارد بازار می‌شد، همان‌طور که همه می‌دانید، فسادهای مختلفی شکل می‌گرفت؛ کالا را پنهان می‌کردند، در جای دیگری مصرف می‌کردند یا دوباره صادر می‌کردند. چیزی را که مثلاً با قیمت ۲۸ دلار خریده بودند، در بازار با قیمت ۱۰۰ دلار می‌فروختند و از این قبیل اتفاقات رخ می‌داد.

اما وقتی این ارز را به مصرف‌کننده نهایی دادیم، دیگر در آن مسیر امکان شکل‌گیری تخلف وجود ندارد. هرکس کالا را وارد کند، آن را به بازار می‌آورد و می‌فروشد. ما مابه‌التفاوت ارز را در قالب کالابرگ قرار دادیم. البته اکنون باید مبلغ کالابرگ را افزایش دهیم، چون قیمت‌ها گران‌تر شده است. اصولاً باید بتوانیم میزان کالابرگ را بالا ببریم تا مردم راحت باشند. در حال تلاش هستیم، اما به‌دلیل کمبود ارز و مشکلاتی که داریم، تا حدی با مشکل مواجهیم. با این حال، به امید خدا این مسئله را نیز حل خواهیم کرد.

البته باید کاری کنیم کسانی که به کمک دولت نیاز ندارند و حتی می‌توانند خودشان کمک کنند، سهم کمتری دریافت کنند و آن مقدار به دهک‌های پایین‌تر اضافه شود. اگر بتوانیم از آن‌ها کم کنیم و به این گروه‌ها بیافزاییم، عدالت بیشتری برقرار خواهد شد.

تلاش می‌کنیم اجازه ندهیم در معیشت مردم مشکلی ایجاد شود

در دنیا و حتی در مباحث علمی نیز دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد. مثلاً در بیمه از همه دو هزار تومان دریافت کنیم. درمان منی که پولدارم و یک میلیون تومان درآمد دارم، با فردی که پول ندارد و ۱۰ هزار تومان درآمد دارد، یکسان در نظر گرفته شود؛ یعنی من یک‌میلیونی یا ۱۰ میلیونی، دو هزار تومان بدهم و کسی که ۱۰ هزار تومان درآمد دارد نیز دو هزار تومان پرداخت کند. این در حقیقت ضدعدالت است.

حتی بدتر از آن، این است که نه‌تنها عادلانه نیست، بلکه فشار بیشتری نیز به فرد کم‌درآمد وارد می‌کند. مثلاً دو هزار تومان یا ۲۰ هزار تومان برای کسی که یک میلیون یا ۱۰ میلیون تومان درآمد دارد، عدد مهمی نیست؛ اما برای فردی با درآمد پایین، همان ۲۰ هزار تومان رقم قابل‌توجهی است. به همین دلیل گفتند پرداخت‌ها باید متناسب شود؛ یعنی از همه، درصدی از حقوقشان دریافت کنیم.

زمانی که وزیر بودیم، قانون را اصلاح کردیم و گفتیم حق بیمه باید متناسب با حقوق افراد دریافت شود. شکل عادلانه‌تر آن این است که نظام را «پروگرسیو» کنند؛ یعنی هرکس درآمد بیشتری دارد، بیشتر بپردازد و هرکس درآمد کمتری دارد، کمتر پرداخت کند. این شیوه به عدالت نزدیک‌تر است. در دنیا نیز همین کار را انجام می‌دهند؛ در آمریکا، انگلستان و آلمان، یعنی کشورهایی که مملکت را با چنین روندی اداره می‌کنند، به همین شکل عمل می‌شود.

ما اکنون فعلاً به‌صورت متناسب، از پولدار و کم‌درآمد درصدی دادیم؛ اما عدالت این است که از کسی که توان مالی بیشتری دارد، مقداری بیشتر بگیریم و به کسی که توان مالی کمتری دارد، پرداخت کنیم. تلاش خواهیم کرد این اتفاق رخ دهد و درباره کالابرگ نیز کاری خواهیم کرد که دست‌کم اجازه ندهیم در معیشت مردم مشکلی به وجود بیاید. اکنون در این زمینه مشکل داریم و در دولت نیز درباره آن بحث می‌کنیم، اما حتماً این کار را انجام خواهیم داد، ان‌شاءالله.

آقای دکتر، همان‌طور که اشاره کردید، یارانه را از ابتدای زنجیره به مصرف‌کننده نهایی منتقل کردید. بر اساس آمارها، پس از این اقدام تقاضا در بازار افزایش یافت و برای تأمین بخشی از نیاز مصرف‌کنندگان نیز مشکلاتی به وجود آمد. این اقدام از نظر عدالت درست بود، اما آیا برای کنترل اختلال‌های ایجادشده در بازار برنامه‌ای دارید؟

اطلاعات من برعکس چیزی است که شما می‌گویید؛ تقاضا کاهش پیدا کرده است. درست است که قدرت مصرف مردم در دهک‌های یک، دو، سه، چهار و پنج افزایش یافته، اما بسیاری از کالاهایی که وارد می‌کردیم، از کشور خارج می‌شد و بعضی از آن‌ها نیز اصلاً وارد نمی‌شد. بسیاری از همسایگان از مناطق مرزی وارد ایران می‌شدند، کالا می‌خریدند و با خود می‌بردند. با یک دلار می‌شد در ایران مقدار زیادی کالای اساسی خرید و خارج کرد. در نتیجه، جلوی همه این موارد گرفته شد و اکنون نیز در حال کنترل آن هستیم.

در حال استخراج داده‌های مصرف نان هستیم که همچنان یارانه دریافت می‌کند. آمارها نشان داده است که مثلاً یک خانواده در یک ماه ۱۸ تن نان مصرف کرده یا خانواده‌ای دیگر هشت تن یا شش تن نان گرفته است. چنین چیزی اصلاً امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین این نان به شکل دیگری مصرف می‌شود. اکنون در حال مدیریت این مسئله هستیم تا جلوی روندی را بگیریم که زمینه فساد، رانت، رشوه و قاچاق را فراهم می‌کند.

هرچقدر هم ناظر بگذارید تا جلوی این اتفاقات را بگیرد، نتیجه‌ای نخواهد داشت. ۴۸ سال است که ناظر گذاشته‌ایم؛ چرا نتوانسته‌ایم مشکل را حل کنیم تا زمانی که زمینه فساد وجود دارد، نمی‌توان جلوی فساد را گرفت. وقتی این زمینه‌ها از بین برود، دیگر به‌راحتی فسادی شکل نمی‌گیرد.

وقتی دلار را آزاد کردیم، هرکسی که دلار دولتی می‌گرفت، از یک رانت و امتیاز برخوردار می‌شد. در نتیجه، بر سر اینکه چه کسی این ارز را بگیرد، با یکدیگر دعوا می‌کردند. برای گرفتن یک امضاء رشوه می‌دادند تا آن امتیاز را به دست آورند. ما همه این سازوکارها را به هم زدیم. اکنون دیگر به آن امضاها نیازی نیست؛ فرد می‌تواند به‌راحتی کالا را وارد و در بازار عرضه کند. در نتیجه، هم زمینه فساد اداری در فرآیند امضاها از بین رفته، هم مشکلات گمرکی کاهش یافته و هم بخشی از مسائل بازار خودبه‌خود اصلاح شده است؛ البته این روند هنوز با وجود تحریم‌ها کامل نشده است. وقتی زمینه فساد را از بین بردی دیگر فسادی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

در موضوع گردشگری نیز زمانی دو هزار دلار ارز پرداخت می‌شد. افراد می‌رفتند، می‌گشتند و بازمی‌گشتند و سفر برایشان تقریباً رایگان تمام می‌شد؛ چون دلار ما را می‌گرفتند. برای چه باید چنین کاری انجام می‌دادیم ؟ در نتیجه، کسانی که داراتر بودند و بیشتر از مقررات و قوانین ما اطلاع داشتند، از این مقررات بهره بیشتری می‌بردند. البته تقصیر آن‌ها هم نبود؛ تقصیر مقرراتی بود که ما وضع کرده بودیم.

اگر من می‌توانستم امتیازی بگیرم و ارزی دریافت کنم که قیمتش با بازار متفاوت بود، خودبه‌خود چندین میلیارد تومان نصیبم می‌شد. باید این زمینه‌ها را از بین می‌بردیم و این اتفاق در این قسمت رخ داده است. در قسمت های دیگر نیز، با وجود همه این مسائل، در حال پیش رفتن هستیم.

خدا کمک کرد، واقعیت این است که اگر این اقدام انجام نمی‌شد و جنگ آغاز می‌شد، قحطی در بازار قطعی بود؛ چون دیگر ارز ۲۸ تومانی نداشتیم که پرداخت کنیم و با ارز آزاد هم کسی کالا وارد نمی‌کرد تا در بازار بفروشد. اکنون همه کالاهایی که مردم می‌خواهند در بازار وجود دارد، اما گران شده است. باید این گرانی را از طریق کالابرگ جبران کنیم و ان‌شاءالله باز هم آن را جبران خواهیم کرد؛ زیرا زمینه این فسادها را از بین برده‌ایم.

یکی از نقدهای مطرح‌شده این بود که با توجه به شرایط اجتماعی، زمان مناسبی برای اجرای این سیاست انتخاب نشده است. آیا این نقد را می‌پذیرید؟ آیا بهتر نبود این اقدام در زمان مناسب‌تری انجام شود؟

۴۷ سال است که می‌خواهیم درست عمل کنیم، اما هر بار می‌گویند اکنون وقتش نیست. هر زمان می‌خواهیم کاری انجام دهیم، می‌گویند فعلاً دست نگه دارید و هر بار هم بهانه‌ای مطرح می‌شود. نتیجه این شده است که روزبه‌روز بیشتر در باتلاق فرو می‌رویم.

ما مجبوریم اصلاحات را انجام دهیم. اگر در حوزه آب، برق، گاز، بنزین و گازوئیل درست عمل نکنیم، مشکلات بیشتر می‌شود. هر بار که می‌خواهیم به این مسائل ورود کنیم، می‌گویند الان دست نزنید، چون اگر دست بزنید صدا بلند می‌شود. خب چه زمانی باید دست بزنیم ؟ زمانی که خودمان غرق شدیم، کشور نابود شد و همه ضرر کردند؟

ما از مردم می‌خواهیم به ما کمک کنند. هدف ما اجرای عدالت است و تمام تلاشمان این است که اگر قرار است از بیت‌المال پولی پرداخت شود، این پرداخت بر اساس عدالت و به همه انجام شود.

آقای دکتر، در همین حوزه اصلاحات، یکی از وعده‌های شما به موضوع خودروسازی و واردات خودرو مربوط می‌شد؛ حوزه‌ای که تأثیر مستقیمی بر بازار و زندگی مردم دارد. برنامه دولت شما برای خصوصی‌سازی صنعت خودرو چیست؟

ببینید، این موضوع هم در حال اجراست. ما ایران‌خودرو را واگذار کردیم و به‌دنبال آن، وزیر اقتصاد ما را استیضاح کردند؛ با این استدلال که مثلاً نباید این کار انجام می‌شد. منظورم از مقاومت‌ها همین است؛ هر کاری که می‌خواهید انجام دهید، در برابر آن مقاومتی وجود دارد.

واگذاری سایپا و بخش‌ها و شرکت‌های مختلف دیگر نیز اکنون در برنامه است تا بتوانیم تا جایی که ممکن است آن‌ها را واگذار کنیم. البته واگذاری به معنای خصولتی کردن نیست؛ منظور، واگذاری واقعی به بخش خصوصی است تا بتواند دخل‌وخرج خود را تأمین کند. بسیاری از واگذاری‌هایی که تاکنون انجام شده، به حیاط‌خلوت عده‌ای تبدیل شده است.طبیعتاً اجرای چنین کاری هم به خریداران واقعی نیاز دارد و هم به بازار آزادی که اکنون به شکلی که باید، در کشور ما وجود ندارد. بعضی از مجموعه‌ها را واگذار کردیم، اما به‌دلیل همین فشارها دوباره آن‌ها را بازگرداندند؛ در حالی که نباید بازگردانده می‌شدند. همان بخش‌هایی هم که بازگردانده شدند، اکنون کارآمد عمل نمی‌کنند. این مشکلی است که در نظام تصمیم‌گیری کشور وجود دارد و در برابر هر تصمیمی که در جهت آزادسازی گرفته می‌شود، مقاومت‌هایی شکل می‌گیرد.

از قبَل هر کدام کارهایی که می‌کنیم یک عده منفعت می‌برند و پول نصیبشان می‌شود. طبیعی است که برخورد با این افراد صدا ایجاد می‌کند. هیچ‌وقت هم نمی‌آیند بگویند شما جلوی کسی را گرفته‌اید که در حال سوءاستفاده بوده است؛ می‌گویند فلانی را که مثلاً حزب‌اللهی بود کنار گذاشتید، فلانی را که متعلق به فلان جناح بود آوردید یا فلانی را که رانت‌خوار بود، به کار گرفتید. یعنی به شکلی با شما صحبت می‌کنند که نگذارند کاری را که باید انجام دهید، انجام دهید. اصل ماجرا این است که آن کار انجام نشود؛ بقیه این حرف‌ها حاشیه است.

راه درست این است که کارخانه‌ها و شرکت‌های ما واقعاً توسط بخش خصوصی مدیریت شوند. ما به مدیر پول می‌دهیم تا برایمان ضرر ایجاد کند و در عین حال فوق‌العاده مدیریت هم می‌گیرد. کدام عقل چنین کاری را می‌پذیرد؟ اما ما این کار را انجام می‌دهیم و هر وقت می‌خواهیم به آن دست بزنیم، ناگهان از چندین‌جا صدا بلند می‌شود که شما مثلاً به شکلی عمل کرده‌اید.

البته در حال تلاش هستیم و امیدواریم با هماهنگی‌ای که میان قوا وجود دارد، این مسئله را نیز حل کنیم؛ چون یکی از مسائل اساسی کشور همین است. چرا باید ضرر بدهیم سازمان تأمین اجتماعی این همه کارخانه و شرکت دارد، اما اکنون قادر نیست هزینه درمان بیمار را پرداخت کند. مگر می‌شود کسی این همه سرمایه و کارخانه داشته باشد و در نهایت فقط سربه‌سر کار کند؟

اکنون یک کارخانه می‌تواند به اندازه بودجه یک کشور درآمد داشته باشد. در سفری که به یکی از کشورها داشتیم، فقط یک کارخانه داروسازی آن‌ها سالانه ۵۰ یا ۶۰ میلیارد دلار درآمد داشت؛ یعنی بیش از درآمد نفتی ما. آن‌وقت ما کارخانه‌ها و شرکت‌های مختلف داریم، اما قادر نیستیم حقوق عده‌ای را درست و به‌موقع پرداخت کنیم.

مشکل، مدیریت ماست. حل این مشکل نیز به همان مفهوم تقوابازمی گردد؛ یعنی باید افراد توانمندتر، داناتر و کارآمدتر را به کار گرفت، نه افراد سیاسی‌تر یا ظاهراً حزب‌اللهی‌تر را. قبلاً می‌گفتند تعهد مهم‌تر است یا تخصص و پاسخ می‌دادند تعهد؛ اما کدام تعهد؟ تعهد واقعی این است که اگر کسی تخصص ندارد، زیر بار آن مسئولیت نرود و بی‌دلیل نگوید من متعهدم، سپس کاری را که بلد نیست بپذیرد.

اکنون ظاهری از تعهد به خود می‌گیریم، اما کاری را که بلد نیستیم بر عهده می‌گیریم، ضرر می‌دهیم و صدایی هم از کسی درنمی‌آید. تغییر این وضعیت کار ساده‌ای نیست؛ همان‌طور که تغییر همین اقداماتی که تاکنون انجام داده‌ایم نیز ساده نبوده است. با این حال، تصور من این است که با وحدت، انسجام و همدلی، ان‌شاءالله بتوانیم این روند را ادامه دهیم.

البته این کارها بسیار دشوار است. تغییر همیشه سخت است؛ آن هم در شرایطی که با تحریم، محاصره و جنگ مواجهیم و در کنار آن، صداهایی نیز به تفرقه، تشنج و اختلاف دامن می‌زنند. مدیریت این وضعیت با کمک خداست و گر نه به این سادگی نیست.

یکی از موضوعات اساسی که همواره بر آن تأکید داشته‌اید و حتی درباره آن جمله‌ای تاریخی بیان کردید، تکمیل کریدورهاست؛ اینکه «کریدورها از نان شب هم واجب‌ترند». یکی از مزیت‌های اصلی ایران نیز قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی مناسبی است که مسیرها و کریدورهای مختلف را به یکدیگر متصل می‌کند. نخست اینکه چرا تکمیل این کریدورها برای شما تا این اندازه اهمیت دارد؟

ببینید، من پزشکم. تمام ساختار بدن انسان زمانی درد نمی‌کشد و درست عمل می‌کند که شریان‌ها به آن خون برسانند. کریدورها نیز شریان‌های جامعه هستند. اگر راه خون‌رسانی به جامعه، تدارکات و بخش‌های مختلف برقرار باشد، جامعه درد پیدا نمی‌کند، بازار با مشکل مواجه نمی‌شود و امنیت نیز مسئله‌دار نخواهد شد. در نتیجه، باید شریان‌هایمان را برقرار کنیم. هرچقدر این شریان‌ها آسان‌تر، سهل‌تر و توانمندتر باشند، بهتر است.

اگر بتوانیم قطار و راه‌های ریلی خود را تقویت کنیم، بسیار بهتر از آن است که فقط اتوبان بسازیم؛ چون در اتوبان باید هزاران تریلی عبور کنند، در حالی که یک قطار می‌تواند همان بار را جابه‌جا کند. در این صورت، هم سوخت کمتری مصرف می‌کنیم، هم جاده‌ها کمتر تخریب می‌شوند و هم می‌توانیم کالاها را با توان بیشتری جابه‌جا کنیم.

اکنون در حال انجام این کار هستیم و با وجود همه مشکلات، کسری‌ها و نارسایی‌هایی که داریم، راه‌آهن چابهار به زاهدان را باید حتماً در هفته دولت افتتاح کنیم. این مسیر به پایان رسیده و فقط مقداری از کارهای مربوط به ریل‌هایی که باید نصب می‌شد، باقی مانده است. چون فولاد ما را زدند، کار با مقداری تأخیر مواجه شد. ان‌شاءالله این مسیر بیش از ۶۰۰ کیلومتری به پایان رسیده است و شریان اصلی ما محسوب می‌شود. از آنجا نیز در حال اتصال مسیر به سرخس هستیم.

زمین‌های مسیر راه‌آهن رشت آستارا را نیز تملک کرده‌ایم و این کار تمام شده است. زمانی که ما دولت را تحویل گرفتیم، از مسیر ۱۶۰ کیلومتری فقط ۳۰ کیلومتر آزادسازی شده بود؛ اما اکنون تمام ۱۶۰ کیلومتر مسیر را آزاد کرده‌ایم. پیمانکار نیز مشخص است و قرار است روس‌ها بیایند و آنجا را احداث کنند.

مسیر تهران چشمه‌ثریا نیز که از تبریز به ترکیه می‌رود، طراحی شده و اکنون در حال نهایی کردن پیمانکار آن هستند. یعنی در همه بخش‌ها، به‌شدت روی راه‌آهن کار می‌کنیم. در حوزه مترو نیز فعالیت گسترده‌ای داریم.

برای اتصال مسیرها و شریان‌های میان تهران و شهرهای اطراف، از جمله اسلامشهر، شهر قدس، رباط‌کریم و شهریار، برنامه‌ریزی کرده‌ایم. اگر همه این شهرها با قطار به یکدیگر متصل شوند، دیگر رفتن از اینجا به کرج دو یا سه ساعت طول نمی‌کشد و برای طی یک مسیر ۳۰ کیلومتری، این‌همه هوا آلوده نمی‌شود. می‌توان این مسیر را در عرض ۱۰ دقیقه یا یک ربع طی کرد.

برای این طرح‌ها برنامه‌ریزی و کار کرده‌ایم و مشارکت‌هایی را نیز آغاز کرده‌ایم. ان‌شاءالله در تلاش هستیم این اقدامات به نتیجه برسد. البته می‌دانید که مشکلات اقتصادی و عمرانی ما مسائلی نیستند که در طول سال‌ها حل شده باشند؛ با این حال، می‌خواهیم آن‌ها را ظرف دو یا سه سال حل کنیم. تصور می‌کنم با مشارکت مردم بتوانیم این کار را انجام دهیم. برای مثال، مسیر راه‌آهن میانه اردبیل به پایان رسید؛ یعنی اتصال ریلی آن انجام شد.

آقای رئیس‌جمهور، آیا بخش‌هایی از این کریدورها که تاکنون تکمیل شده‌اند، در جریان جنگ به کشور کمک کردند یا هنوز به مرحله‌ای نرسیده‌ایم که آثار آن‌ها در چنین شرایطی ملموس باشد؟

کریدورها هنوز به‌طور کامل آماده نشده‌اند، اما راه‌های دیگری را باز کرده‌ایم. علت اینکه اکنون، با وجود همه این محاصره‌ها، در بازار کمبودی نمی‌بینید، این است که از مسیرهای مویرگی عمل می‌کنیم.

شریان‌ها مسیرهای آسان‌تر و پرظرفیت‌تری هستند. در مویرگ‌ها، هرچه قطر مسیر بیشتر شود، توان انتقال نیز به‌شدت افزایش پیدا می‌کند. برای مثال، رگی با قطر دو سانتی‌متر، چند برابر بیشتر از رگی با قطر یک سانتی‌متر خون یا آب منتقل می‌کند؛ یعنی ظرفیت انتقال با افزایش قطر، به توان چهار افزایش پیدا می‌کند.

وقتی راه‌آهن داشته باشیم، توان جابه‌جایی ما بسیار بیشتر می‌شود. حمل‌ونقل دریایی نیز ظرفیتی بسیار بیشتر از قطار دارد؛ همان‌طور که توان قطار بسیار بیشتر از حمل‌ونقل جاده‌ای است و جاده نیز ظرفیت بیشتری از حمل بار به‌صورت کوله‌بری دارد.

یکی دیگر از سیاست‌ها و رویکردهای کلان شما، تفویض اختیار به استان‌ها بود.

در جریان جنگ ۱۲روزه شاهد بودیم که جمعیت برخی استان‌ها، به‌دلیل پذیرش مهمانان، تا پنج برابر افزایش یافت؛ با این حال، آن استان‌ها با کمبود و کاستی جدی مواجه نشدند. به نظر شما، سیاست تفویض اختیار تا چه اندازه موفق بود و حدود و دامنه گسترش آن تا کجاست ؟

ببینید، من امروز رئیس دولت هستم، اما پیش از ریاست‌جمهوری، حتی برای نمایندگی هم مرا رد کردند. در این جامعه، افراد زیادی مانند من و حتی بهتر از من وجود دارند، اما ما به‌خاطر همین پست‌ها و جایگاه‌ها اجازه نمی‌دهیم خودشان، مهارتشان، علمشان و توانمندی‌شان را نشان دهند.

هرچقدر بتوانیم این اختیارات را واگذار کنیم، افراد بیشتری خواهند توانست در چارچوب برنامه، هدف و مقررات، توانمندی خود را نشان دهند و مشکلات را حل کنند. این‌طور نیست که هر چه من گفتم دیگران باید گوش دهند.

هر استانداری می‌تواند یک رئیس‌جمهور باشد و هر فرمانداری نیز می‌تواند همین گونه عمل کند.چطور کشورهای همسایه ما با دو، سه یا چهار میلیون نفر جمعیت، رئیس‌جمهور، وزیر، بانک و همه این ساختارها را دارند، اما در یک کشور با ۹۰ میلیون نفر جمعیت، یک نفر رئیس‌جمهور باید عقل کل باشد و یک نفر هم وزیر و بقیه هیچ؟ اگر بتوانیم پتانسیل‌ها و توانمندی‌های نیروهای موجود در کشور را آزاد کنیم، توان حل مسئله ما چندین هزار برابر می‌شود؛ زیرا کسی که در منطقه حضور دارد، شرایط را بهتر از من می‌بیند و راحت‌تر از من می‌تواند تصمیم بگیرد. فقط باید اختیار بدهیم و بستر را برایش آماده کنیم تا کارش را انجام دهد.

کاری که در رابطه با استانداران انجام دادیم، قدم اول بود و بسیار به ما کمک کرد. در جریان جنگ ۱۲روزه یا جنگ ۴۰ روزه، یک، دو یا سه میلیون نفر فقط به مازندران رفتند. چرا آنجا مشکل نان، بنزین یا کالاهای اساسی به وجود نیامد؟ چون مدیران آنجا با یکدیگر هماهنگ شدند، با این‌طرف و آن‌طرف نشستند و شرایط را مدیریت کردند.

مردم اصلاً جنگ را احساس نکردند؛ فقط زمانی که جایی را می‌زدند یا تصاویر را از تلویزیون می‌دیدند، متوجه می‌شدند اتفاقی افتاده است. این وضعیت به برکت مدیران، استانداران، فرمانداران و هماهنگی وزیران ما شکل گرفت. چرا مردم قطعی برق را احساس نکردند ؟ بسیاری از نقاط مربوط به نیروگاه‌های ما را زدند، اما مردم احساس نکردند مشکلی وجود دارد.

اگر قرار بود موضوع ابتدا به دولت بیاید، بعد به کمیسیون برود و دوباره برای تصویب به دولت بازگردد، آن هم در شرایطی که حتی امکان برگزاری جلسه وجود نداشت، کل کشور قفل می‌شد. اختیار دادیم و کشور قفل نشد؛ کارها نیز راحت‌تر انجام گرفت.

در حوزه حمل‌ونقل، کالا، معیشت، انرژی و بنزین همین اتفاق افتاد. تمام مخازن و ذخایر ما را در سه نقطه تهران، یعنی همان محل‌هایی که بنزین ذخیره شده بود، زدند. آیا شما احساس کردید بنزین نداریم ؟ چگونه این اتفاق افتاد؟ به‌دلیل همان مدیریتی بود که همه را وارد میدان کرد.

هرچقدر بتوانیم همه را به بازی بگیریم و همه همراهی کنند، قدرت حل مسئله ما بیشتر می‌شود. هرچقدر دیگران را کنار بگذاریم و خودمان تنها بمانیم، به همان اندازه که آن‌ها را حذف می‌کنیم، از قدرت خودمان کاسته‌ایم. این همان فلسفه‌ای است که دنبال می‌کنیم.

همه کسانی که در این کشور زندگی می‌کنند، می‌توانند کارهایی انجام دهند که دیگران نمی‌توانند. آن حدیث که می‌فرماید: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته»، یعنی همه مسئول‌اند. هرکس در جایگاه خودش می‌تواند کاری انجام دهد که دیگری نمی‌تواند. فقط کافی است بلند شوند، اختیار پیدا کنند و بدانند که می‌توانند.

اگر مرا در گزینش رد می‌کردند، به خانه‌ام برمی‌گشتم و زندگی خودم را می‌کردم. پزشک بودم و درآمد داشتم؛ در نهایت نیز فقط برای عده‌ای محدود مفید واقع می‌شدم. این روندی که با آن افراد را حذف می‌کنیم، روند درستی نیست. افراد زیادی می‌توانند مشکلات ما را حل کنند، اما ما چشم دیدن آن‌ها را نداشته‌ایم.

اکنون تلاش می‌کنیم اجازه دهیم انسان‌ها بر اساس عملکردشان ارزیابی شوند، نه بر اساس گفته‌هایشان. خداوند روز قیامت می‌فرماید: «الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون». در قیامت دهان‌های ما را می‌بندند و می‌گویند حالا بگو چه کرده‌ای؟ دیگر این حرف‌ها که نگذاشتند، نشد، جلسه بود یا اوضاع خراب بود، قبول نمی‌کنند.

خداوند از من مسلمان ضعف، ذلت و زبونی را نمی‌پذیرد. نمی‌پرسد نماز می‌خواندی یا نمی‌خواندی؛ می‌پرسد چرا در ضعف و ذلت بودی و چرا نتوانستی بهتر از دیگران شوی؟ اگر بگویی نگذاشتند، پاسخ این است که می‌توانستی بروی. خداوند این توانایی را به همه انسان‌ها داده است.

در وجود همه انسان‌ها این ظرفیت وجود دارد؛ چه قبول کنیم و چه قبول نکنیم، روح خدا در انسان‌هاست. وقتی انسان می‌تواند خلق کند، یعنی این روح خداست که در خلاقیت، هنر، صنعت، عشق، زیبایی و هر آنچه خداوند در ذات انسان نهاده، خود را نشان می‌دهد. در نتیجه، اگر در جایی نمی‌گذارند کاری انجام دهی، آنجا را رها کن و به جای دیگری برو.اگر به انسان‌ها اختیار بدهیم و آنان باور کنند که باید بیدار شوند، می‌توانند هر کاری انجام دهند. ما از هیچ کس کمتر نیستیم؛ کافی است باور کنیم:

ضربتی باید که جان خفته برخیزد ز خاک/ناله کی بی‌زخمه از تار رباب آید برون

تا ضربه‌ای وارد نشود، صدا درنمی‌آید. انسان نیز تا با مشکل مواجه نشود، بلند نمی‌شود. ضربه‌ای لازم است تا من بیدار شوم. من دیپلم داشتم، به هنرستان رفتم و سپس به خدمت سربازی رفتم. آن ضربه باعث شد ناگهان تغییر کنم و انسان دیگری شوم. همان آدم قبلی بودم، اما پیش از آن فکر می‌کردم نمی‌شود و بعد به این باور رسیدم که می‌شود.

در همان لحظه‌ای که باور کردم می‌شود، «تنزل الملائکه والروح فیها باذن ربهم من کل امر»؛ همه آمدند، خدا و تمام هستی به کمکم آمدند و امروز اینجا نشسته‌ام.

من انسان خاصی نیستم. همه ما و همه شما می‌توانید این گونه شوید؛ کافی است بیدار شویم.در نتیجه، دادن اختیار و اجازه‌دادن به انسان‌ها برای اینکه خودشان را نشان دهند، می‌تواند کشور ما را نجات دهد. ما ایرانیان و مردم این کشور، اگر باور کنیم که باید بهترین شویم، به آن دست پیدا می‌کنیم. هرچه را ببینیم، می‌توانیم به دست آوریم؛ اما چیزی را که نبینیم، به دست نخواهیم آورد.

آقای دکتر، یکی از موضوعاتی که شما از استان سیستان‌وبلوچستان آغاز آن را اعلام کردید، نهضت مدرسه‌سازی بود. این پرسش مطرح است که مسعود پزشکیان با کدام نگاه و جهان‌بینی به این موضوع رسید؟ آیا مبنای آن همان گفتمان عدالت، به‌ویژه عدالت آموزشی بود؟ امروز عدالت آموزشی به یکی از پروژه‌های مهم دولت تبدیل شده است؛ تا جایی که استانداران و مسئولان آموزش‌وپرورش می‌گویند یکی از مهم‌ترین محورهای جلسات استانی و حتی جلسات ابتدایی شما، نهضت مدرسه‌سازی و عدالت آموزشی است. برای مردم توضیح می‌دهید که این ایده از کجا شکل گرفت، چگونه به اولویت تبدیل شد و تا امروز به چه مرحله‌ای رسیده است؟

ببینید، به نظر من انسان باارزش‌ترین، غنی‌ترین و گران‌قیمت‌ترین سرمایه هستی است. اینکه معادن، پول، ساختمان و امثال این‌ها را به‌عنوان ارزش می‌بینند، اصلاً قابل مقایسه با انسان نیست؛ چون همه این‌ها ساخته و خلق انسان است. اگر بتوانیم انسان را درست آموزش دهیم، درست تربیت کنیم و مهارت‌های نهفته در درون او را شکوفا کنیم، می‌توانیم جامعه‌ای بسازیم که سرشار از عزت، رونق، عدالت، انسانیت و شرافت باشد. این مسیر نیز از پیش‌دبستانی، دبستان و مدرسه آغاز می‌شود.

اگر امروز در جامعه مشکل داریم، به این دلیل است که نتوانسته‌ایم آنجا درست آموزش دهیم. اگر اکنون افرادی داریم که فارغ‌التحصیل شده‌اند، اما نمی‌توانند مشکل خودشان را حل کنند، به این دلیل است که آنجا یاد گرفته‌اند نمی‌شود مشکل را حل کرد. ما می‌توانیم هر چیزی را آموزش دهیم؛ «از کوزه همان برون تراود که در اوست». اگر این بچه‌ها را امروز درست آموزش دهیم، در آینده هم مشکل خودشان را حل می‌کنند، هم مشکل محله، شهر و جامعه‌شان را.

من حتی درباره فرزندان خودم نیز واقعاً به مدارس اطمینان نداشتم و وقتی آن‌ها را به مدرسه می‌فرستادم، دلگرم نبودم. امروز هم با وجود مدارس مختلفی که ایجاد شده، معتقدم آموزش حق همه مردم است، نه فقط حق پولدارها. آموزش، حق هر انسانی است. اگر ما حاکمیت داریم و می‌خواهیم مملکت را اداره کنیم، باید بستر آموزش مناسب را برای همه مردم کشورمان، همه انسان‌ها، با هر رنگ، نژاد، داشته و دارایی، فراهم کنیم؛ برای سرمایه کشورمان و برای آینده کشورمان.

اگر در خیابان مشکلی وجود دارد، مقصر ما هستیم، نه آن‌ها؛ چون نتوانسته‌ایم این افراد را درست آموزش دهیم و توانمند کنیم. در نتیجه، قدم اول این بود که برای فعالیت آموزشی، فضای مناسب داشته باشیم. ورودی هر سیستمی شامل فضا، منابع، نیروی انسانی، روش‌ها و خدمات است که بعد باید مدیریت شود. ما در همه این موارد نقص داشتیم.

در بسیاری از مناطق کلاس درس نداشتیم و در بعضی جاها دانش آموزان در فضاهایی درس می‌خواندند که انسان وقتی آن‌ها را می‌دید، شرمنده می‌شد. تصمیم گرفتیم برای همه، فضای بازی و فضای مناسب آموزش ایجاد کنیم. از طرف دیگر، باید این فضاها را تجهیز کنیم؛ چون وقتی فضا را می‌سازیم، آن فضا به‌تنهایی مرده است و باید آن را زنده کرد. بنابراین، در حال برنامه‌ریزی هستیم که در این فضاها چه امکاناتی قرار دهیم تا بچه‌ها وقتی وارد می‌شوند، بتوانند از آن‌ها برای شکوفاکردن مهارت‌های خود استفاده کنند.

آموزش چهار یا پنج ورودی دارد: دیدن، شنیدن، گفتن، بحث‌کردن، لمس‌کردن و در نهایت ساختن و ایجادکردن. اگر دانش آموز فقط بشنود، ما صرفاً بخشی از یک مهارت را منتقل کرده‌ایم. ماندگاری چنین آموزشی، حتی اگر روی آن کار کنیم، حدود ۲۰ درصد است و شاید پس از دو هفته، ۵۰ درصد همان مقدار را نیز از دست بدهد.

در نتیجه، باید فضای ی ایجاد کنیم که دانش‌آموز در آن هم ببیند، هم بشنود، هم گفت‌وگو کند، هم لمس کند و هم بسازد. در حال آماده‌کردن چنین فضایی هستیم. از طرف دیگر، کسی که می‌خواهد این فضا را مدیریت کند، باید مهارت لازم را داشته باشد تا بتواند این توانمندی‌ها را در فراگیر ایجاد کند.

ما علاوه بر اینکه روی فضا کار می‌کنیم، ابزارهای آموزشی مورد نیاز را نیز در این فضاها فراهم می‌کنیم تا دانش‌آموز بتواند از آن‌ها استفاده کند. از طرف دیگر، در حال تغییر نگاه و نگرش نیروی انسانی در جهت توانمندسازی آن‌ها هستیم؛ چون آموزش‌دادن خود یک علم است و باید دانست چگونه آموزش داد.

ارزیابی نیز یک علم است. اینکه من بدون آموزش قبلی ناگهان معلم شوم، ممکن است؛ اما معلمی که من می‌شوم، با معلمی که برای آموزش‌دادن تربیت شده است، زمین تا آسمان تفاوت دارد. در نتیجه، تلاش می‌کنیم این نقاط ضعف و شکاف‌های موجود را پر کنیم و بستری شامل فضای مناسب، تجهیزات، نیروی انسانی و عدالت آموزشی در همه نقاط کشور فراهم کنیم.

نباید این‌گونه باشد